

معرفی جلوه هایی از تأثیرات تعلیم و تربیت قرآنی
بر مولوی و شیوه تمثیلی مثنوی

دکتر فریده داودی مقدم

دانشیار دانشگاه شاهد

fdavoody@gmail.com

چکیده

قرآن کریم، به عنوان منبعی کامل و مشرف بر احوال، نیازها و ضمایر بشریت از همان آغاز، مورد اقبال فراوان مریبان، محققان و دانشمندان تمدن اسلامی بوده است و در امر تعلیم و تربیت انسانها دارای روش هایی همسو با فطرت و سرشت انسانی است که در جلوه ها و شیوه هایی گوناگون در این متن عظیم گنجانده شده است. به دلیل همین اشتغال و جامعیت این منبع وحی، بسیاری از ژرف اندیشان عرصه معرفت و حکمت برای تکمیل و عرضه بهتر اندیشه های خویش و نفوذ هرچه بیشتر آموزه های تعلیمی خود به آن تمسک جسته اند و از آن تأثیرات و بهره های فراوان گرفته اند.

یکی از مهمترین این تأثیرگذاریها، نفوذ عمیق قرآن در اندیشه شاعران و نویسندگان بزرگ ادب فارسی است. چنانکه با قاطعیت می توان اذعان کرد که همه این بزرگان در عبارت پردازی، استدلال و بیان مافی الضمیر خود، از این سرچشمه نامتناهی حکمت سود جسته اند که معرفی آنها و آثارشان به بحث درازدانی خواهد انجامید.

از جمله شاعران و عارفان مشهور مسلمان ایرانی که بیشتر تحت تأثیر روش تعلیمی قرآن از منظر ساختار و محتوا بوده است، جلال الدین محمد مولوی بلخی است که به دلیل همین اثرپذیری فراوان از قرآن، مثنوی وی را قرآن عجم نام نهاده اند. از این رو، تمرکز این پژوهش بیشتر بر تأثیرپذیری جلال الدین محمد بلخی مشهور به مولوی از قرآن در حوزه های مختلف و بهره گیری فراوان وی از این منبع شفافبخش در القای آموزه هایش، بخصوص در عرصه تمثیل پردازی است.

کلیدواژگان: قرآن، تعلیم و تربیت، تمثیل، مولوی، مثنوی.

مقدمه

قرآن، مجموعه‌ای است بس گراندقدر و نفیس مشتمل بر علوم و معارف الهی، آداب و اخلاق پسندیده، احکام و قوانین استوار، قصص و اخبار راستین، مواظ و امثال ارزشمند که رهگشای نیازمندی‌های فردی و اجتماعی بشر است. معانی و مفاهیم این کتاب سترگ در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان تأثیر پنهان و آشکار نهاده است؛ چنان‌که امروزه نمی‌توان به جنبه‌هایی از زندگی مسلمانان اشاره کرد که قرآن مجید و معانی والای آن به نحوی مستقیم و یا غیر مستقیم، در آن تأثیری نگذاشته باشد و هر کس در این باره منصفانه به قضاوت بنشیند، به درستی این عقیده اقرار می‌کند. یکی از مهمترین این تأثیرگذاری، نفوذ عمیق در اندیشه‌ی شاعران و نویسندگان بزرگ ادب فارسی است و همه این بزرگان در عبارت‌پردازی، استدلال و بیان مافی‌الضمیر خود، از این سرچشمه‌ی شفافبخش بهره گرفته‌اند؛ چرا که «قرآن برای مسلمانان هم زبان دل است و هم ترجمان اعتقاد و شنیدن آن تقدیسی را تداعی می‌کند که هم آرامش‌بخش است و هم شکوهمند؛ شکوهی معنوی که همه را به سکوت وا می‌دارد و آرامشی که نتیجه هدایت و ایمان است» (راشد محصل، ۱۳۸۰: ۱۷)

این پژوهش به معرفی تأثیرپذیری جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی از قرآن در حوزه ساختار و محتوا و بهره‌گیری فراوان وی از این منبع شفافبخش در القای آموزه‌هایش، بخصوص در روش تمثیل‌پردازی و قصه‌گویی می‌پردازد.

شیوه‌های تعلیم و تربیت

واژه تربیت در لغت از ماده ربو گرفته شده است که به رشد و نمو کردن و افزوده شدن و برکشیدن و پرورش دادن است. (دهخدا، ۱۳۶۸: ذیل واژه)

باید اذعان کرد که تعلیم و تربیت در فرهنگ‌های مختلف، می‌تواند مبانی و اصول متعددی داشته باشد که می‌توان آن را به مبانی فلسفی، علمی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و امثال آن تقسیم کرد و هر کدام را در حوزه مطالعاتی خاص مورد بررسی قرار داد. (مشایخی، ۱۳۸۱: ۵۴، ۵۱)

به اعتبار بسیاری از محققان عرصه تعلیم و تربیت «بشر تنها با تعلیم و تربیت آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت از او می‌سازد، نیست. (شکوهی، ۱۳۸۵: ۱۲)

در مجموع روش‌های گوناگون تعلیم و تربیت را می‌توان در انواع زیر خلاصه کرد: موعظه، ترغیب و تشویق و تنبیه، انزار و تبشیر، ارشاد و راهنمایی، تذکر، عادت دادن به انجام فرایض، درونی‌سازی ارزش‌ها و آداب و مهارت‌های اجتماعی (نهادینه‌سازی و فرهنگ‌سازی)، پند و اندرز، احترام و تکریم، منطق و استدلال، مجادله و گفتگو، قصه و تمثیل و داستان و نظایر آن‌هاست. (بصری، ۱۳۹۱: ۶۹)

این مبانی و شیوه‌های نشأت گرفته از آن‌ها در فرهنگ اسلامی، در کتاب آسمانی این دین به گونه‌های مختلف در ساحت‌های پیدا و پنهانی، قابل جست و جو و تحلیل و بیان است که در این پژوهش به معرفی برخی از این گونه‌ها که شاعران و عارفان ایرانی از آن‌ها الهام گرفته‌اند و در آثار خویش به کار بسته‌اند، پرداخته می‌شود.

شیوه‌های تعلیم و تربیت مأخوذ از قرآن در مثنوی

از جمله شاعران و عارفان مشهور مسلمان ایرانی که بیشتر تحت تأثیر روش تعلیمی قرآن از منظر ساختار و محتوا بوده است، جلال‌الدین محمد مولوی بلخی است که بخاطر همین اثرپذیری فراوان از قرآن، مثنوی وی را قرآن عجم نام نهاده‌اند. از جمله تأثیرات مهم مولوی از قرآن شیوه قصه‌گویی، تمثیل، شیوه گفت و گو، پند و اندرز، موعظه، و ارشاد و راهنمایی، تنبیه و تشویق و تخدیر و ... است که قبلاً همه آن‌ها در مقوله‌ها و روش‌های مهم تعلیم و تربیت آمده است.

Language, Literature and Culture Studies

شیوه پند و اندرز به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم در قرآن مجید، جاری و ساری است که نمونه‌های آن فراوان است. مولوی نیز از این شیوه به همین دو صورت بهره می‌گیرد. شریعتمداری این روش را با روش ایده‌آلیسم در مقام سخنمندی و روش رئالیسم در مقام تربیت عمومی مرتبط می‌داند. (شریعتمداری، ۱۳۵۱: ۱۵۴)

مولوی، در دفتر اول به دنبال بیان اندیشه‌ها و داستان‌ها و حکایت‌های متعدد به مناسبت، به بیان داستان شیر و نخجیران می‌رسد که اصل آن برگرفته از کلیله و دمنه است. نقل داستان که بهانه می‌شود تا او به شرح و تفسیر جهد و توکل پردازد، به مناسبتی از پیش سنجیده و در ارتباط معنایی با موضوع ابیات پیش مطرح نمی‌گردد، بلکه ناگهانی و به بهانه‌ای نه چندان قابل توجه و شبیه به طرح بی مقدمه داستان‌ها در قرآن مطرح می‌شود. (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۱۳۴)

«تأثیری که قرآن کریم از جهت لفظ و معنی در مثنوی به جای نهاده است تا حدی است که بدون شک فهم درست مثنوی بدون آشنایی با قرآن حاصل نمی‌شود؛ چرا که غیر از اخذ قصه‌های قرآنی و تفسیر تعدادی از آیات آن، سراسر مثنوی مملو از الفاظ و تعبیرات قرآنی و مشحون از موارد استشهاد و تمثیل به آیات کلام الهی است.» (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۴۰)

تعبیرات قرآن در مثنوی با چنان وفور و کثرتی اقتباس و نقل گشته که به نحو بارزی از غلبه معانی و الفاظ قرآن بر ذهن گوینده و از احاطه وی بر اسرار و دقایق آن حاکی است و از این حیث می‌توان مثنوی را تفسیری لطیف و دقیق از تمام قرآن کریم دانست. مولانا محتوای قرآن را سراسر امر، نهی، وعد و وعیدی می‌داند که خطاب به صاحبان «درک»، «وجدان» و «اختیار» است و آنان که قلبی به قساوت سنگ دارند، از آن بی‌بهره‌اند:

جمله قرآن امر و نهیست و وعید
امر کردن سنگ مرمر را که دید؟
(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر پنجم/۳۰۲۶)

مولوی با بیان این نکته که بخش معتناهی از قرآن سرگذشت اقوامی است که مظهر کفر، عناد و لجاج بوده‌اند:

جمله قرآن شرح خبث نفسهاست
بنگر اندر مصحف آن چشمت کجاست
(همان، دفتر ششم/۴۸۶۲)

خود به الگو گرفتن از این شیوه قصه گویی برای انتقال مفاهیم عرفانی و اصول اخلاقی و تعلیمی اش می‌پردازد. مولانا بسیاری از مفاهیم و قصص قرآنی را به منظور تیسمن، تبرک، استشهاد، تجلیل، حکمت، پند، هشدار، انذار، تشویق و تهییج در طی مباحث مثنوی به کار می‌گیرد و آن‌ها را به صورت «خبر» بیان می‌نماید؛ از جمله‌ی این موارد اشاره به داستان طوفان نوح و عدم فرمان‌پذیری «کنعان» فرزند نوح از پدر است که آن را در طی گفتار خود به منظور تنبیه دنیاپرستان و سرگشتگان وادی گمراهی بیان می‌کند و از شیوه تعلیمی انذار بهره می‌گیرد:

کشتی نوحیم در دریا که تا
رونگردانی ز کشتی ای فتی
همچو کنعان سوی هر کوهی مرو
از نُبی لاعاصم الیوم شنو
(همان، دفتر چهارم/۳۳۶۰ و ۳۳۶۱)

در این ابیات منظور از نبی قرآن است و مولانا به آیه ۴۳ از سوره هود نظر دارد:

قَالَ سَأُوۡىٓ اِۡلٰى جَبَلٍ يَّعۡصِمُنِىۡ مِنَ الْمَآءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ الْیَۡوۡمَ مِنْۢ اَمْرِ اللّٰهِ اِۡلَّا مَنْ رَّحِمَ ۗ وَحَالَ بَیۡنَهُمَا الْمُوۡجُ فَكَانَ مِنَ الْمُعۡرَیۡنَ (۴۳)

آن پسر (نادان نااهل) پدر را پاسخ داد که من به زودی بر فراز کوهی روم که از خطر آبم ننگه دارد، نوح گفتم: امروز هیچ کس را از (قهر) خدا جز لطف او پناه نیست. و موج میان آنها جدایی افکند و پسر با کافران به دریا غرق شد. آیات و اشارات قرآنی، در بیت بیت مثنوی، به گونه‌ای خاص، حضور و تجلی دارد و مولانا به چند گونه در اشعار خود از آیات قرآن بهره برده است. در مواردی بدون اشاره مستقیم به آیه و یا سوره‌ای خاص تنها معنا و مفهوم آن را در شعر خود به کار برده است به گونه‌ای که مخاطب آشنا با قرآن با خواندن آن بی‌درنگ آیه مورد نظر را به خاطر می‌آورد. در مواردی دیگر با

توجه به محدودیت‌های وزنی در شعر تمام یا بخشی از یک آیه را به صورت مسقیم در شعر خود به کار می‌برد و گاهی در برخی از اشعار به صورت پی در پی از آیات قرآن استفاده می‌کند اما در هر آیه، برداشت جدیدی را مطرح می‌سازد که با تفسیر قبلی آن آیه یکسان نیست.

او تعریف خود از قرآن و انبیای الهی را در شعری اینگونه بیان می‌کند:

چون تو در قرآن حق بگریختی	با روان انبیا آمیختی
هست قرآن حال‌های انبیا	ماهیان بحر پاک کبریا
ور بخوانی و نبی قرآن‌پدی	انبیا و اولیا را دیده‌گیر
ور پذیرایی چو بر خوانی قصص	مرغ جانت تنگ آید در قفس
مرغ کاو اندر قفس زندانیست	می‌نجوید رستن از نادانیست
روح‌هایی کز قفس‌ها رسته‌اند	انبیای رهبر شایسته‌اند

(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر اول ۳۰۲۶)

مولانا در اشعار خود با بیان حکایت‌ها و افسانه‌ها و رخداد‌های تاریخی و مسائل عرفانی همواره تلاش کرده است که حقایق و معارف الهی را برای مردم بازگو کند. اشعار او سرشار از تعبیرهای عرفانی و آیات الهی و مفاهیم قرآنی است و روح نیایش را می‌توان در تمام اشعار او درک کرد و شاید به همین دلیل است که او را خداوندگار عشق و عرفان نامیده‌اند. به جرأت می‌توان گفت که مولانا بیش از دیگر عارفان شاعر در اشعار خود از قرآن تأثیر گرفته است و اندیشه طلب فیض از کلام قرآن در تمام اشعار او نمود پیدا کرده است تا جایی که اشعار او را «تفسیر عارفانه کلام الله مجید» دانسته‌اند. از دیگر شیوه‌های تعلیمی مولوی که برگرفته از قرآن است، شیوه‌ی وعظ و اندرز است. اشتغال به وعظ و خطابه در خاندان مولانا دارای سابقه‌ای طولانی بوده است. پدرش بهاء ولد به سلطان العلماء معروف بوده است و پدربزرگش حسین بن احمد خطیبی بلخی اهل خطابه و وعظ بوده است و جدش احمد خطیبی هم از بزرگان و فقیهان قرن پنجم بوده، از این رو مولانا در تمام طول زندگی خود همواره تحت تعلیم و تأثیر آموزه‌ها و مفاهیم دینی و عرفانی قرار داشته است و مثنوی او بیش از آن که تحت تأثیر هر نوع اندیشه و نگرشی قرار داشته باشد متأثر از قرآن است و اشعار او از زیباترین مجموعه‌های عرفانی به شمار می‌آید که از مفاهیم و آیات قرآنی بسیار تأثیر پذیرفته است.

نیکلسون، مثنوی‌شناس معروف انگلیسی، در این باره می‌گوید: مولوی برای توجیه عقاید خود در اشعارش به ۱۱۰۰ آیه قرآنی توسل جسته است. بعضی از بزرگان و مثنوی‌شناسان نیز، دو سوم از آیات قرآن را مورد استناد و استشهاد مولوی دانسته‌اند.

تمثیل پردازی در مثنوی به تأثیر از قرآن

اهمیت تمثیل در تعلیم و تربیت

یکی از شیوه‌های مهم و مؤثر در امر تعلیم و تربیت، استفاده از قصه‌گویی و بیان تمثیل است که در بسیاری از فرهنگ‌ها از دیرباز رواج داشته است.

تمثیل در لغت به معنی مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی را به چیزی و نگاشتن پیکر و نمودن صورت چیزی و تصویر کردن چیزی. همچنین به معنای مثل و مثال و داستان و افسانه و کنایه و در اصطلاح منطقی، اثبات حکم واحدی در امری جزئی بخاطر ثبوت آن حکم در جزئی دیگر به علت وجود معنی مشترکی بین آن دو جزئی است و فقها آن را قیاس نامند و جزئی اول را فرع و دوم را اصل و مشترک را علت جامع گویند و در اصطلاح علم بدیع، از جمله استعارات است. الا آنکه این نوع استعارتی است به طریق مثال. یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوش‌تر از استعارت مجرد باشد. (دهخدا، ۱۳۶۸: ذیل تمثیل)

Language, Literature and Culture Studies

قدرت و کارکرد تمثیل این است که با «ظرافت خاص خود از طریق تجسم بخشیدن به مفاهیم پیچیده، به شنونده یا خواننده می آموزد که هر چیز واحد یک ساخت است و در درون هر ساختی تغییر همواره امکان پذیر است و اینکه همواره بیش از یک منظر یا دیدگاه وجود دارد». (صاحبی، ۱۳۸۷: ۴۳)

تمثیل و حکایت به دلیل جذابیت ذاتی خود به شکلهای گوناگون با خواننده ارتباط برقرار می کند. برخی از سودمندیهای تمثیل عبارتند از:

«تغییر، خلق و یا افزایش سطح انرژی فرد یا گروه، نشان دادن یک رفتار یا نگرش از زوایای گوناگون، آموختن نکات مهم به طور غیر مستقیم، نشان دادن اینکه هر مسئله یا مشکل، منحصر به فرد و جدید نبوده، بلکه همواره به نوعی وجود داشته است، تقویت خلاقیت ذهنی، تشویق به بحث و مناظره، نشان دادن این نکته مهم که مردم چگونه به نقشه ذهنیشان از واقعیت پاسخ می دهند و نه به خود واقعیت. خلق تداعی های قدرتمند در ذهن شنونده، تسهیل ارتباط با استفاده از حواس چندگانه، ایجاد آرامش و خلسه در شنونده یا خواننده، فعال سازی نیمکره راست مغز، ذخیره کردن اطلاعات در سطح ناخودآگاه، ایجاد رابطه بین گذشته و حال و آینده، پرورش مهارت های تصویرسازی ذهنی، ساده سازی ایده های پیچیده». (سلیمی، ۱۳۸۹: ۴۷)

تمثیل «ابهامی هنری دارد و نیازمند تأویل است. ابهام تمثیل، آگاهانه و عمدی است. گوینده، اندیشه یا پیام خود را گاه به سبب ترس از بیان مستقیم در لفافه قصه می پیچد و گاه برای ایجاد تأثیر و ماندگاری معنی، آن را غیرمستقیم و در قالب حکایت بیان می کند؛ روشی که واعظان بیش از دیگران آن را به کار برده اند، و گاه برای واداشتن شنونده به تفکر و برانگیختن تخیل، لباس تمثیل به آن می پوشانند. (سعادت و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۲۳-۴۲۴)

تمثیل در قرآن

تمثیل پردازی از شیوه های رایج از روش های تعیمی قرآن است که برخی از آنها به عنوان مثل های قرآنی یاد کرده اند. لازم به ذکر است که مثل های قرآنی متفاوت از مثل های رایج بین مردم است. بنا به باور آیت الله سبحانی، مثل های قرآنی از مقوله مثل های مردمی نمی باشند؛ زیرا مثل های قرآنی جزو سخنان حکیمانه ای نیست که به مرور زمان رایج شده باشد. در واقع، مثل های قرآنی تمثیل هستند و اساس آنها را تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه تشکیل می دهد. (سبحانی، ۱۳۸۲: ۵۶)

به اعتقاد آیت الله مکارم شیرازی نیز مثل یعنی: تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس و فلسفه مثل های قرآنی، تنزل مسائل بلند و عمیق و بیان آنها در افق فکر مردم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۸۹)

مراد از مثل در قرآن، بیان سرگذشت پیشینیان به منظور عبرت است. ذکر مثل اشاره به واقعه ای دارد که قرآن با اشاره و بدون تفصیل، شنونده و خواننده خود را مخاطب قرار داده و از آن برای پند و عبرت استفاده می کند.

آیات قرآن، مثل را بهترین وسیله برای تفکر، تعقل و ارشاد انسان ها ذکر کرده اند:

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.» (زمر: ۲۷)

«لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.» (حشر: ۲۱)

نمونه هایی از امثال قرآن به شرح زیر است:

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵)؛ مگر ندیدی خدا چگونه مثالی زد و سخن نیک را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرد که ریشه اش (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟! همیشه به اذن پروردگارش میوه خود را می دهد، خدا این مثل ها را برای مردم می زند، شاید متذکر شوند.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه: ۵)؛ وصف حال آنان که تحمل (علم) تورات کرده و خلاف آن عمل نمودند، در مثل به حماری ماند که

بار کتاب ها بر پشت کشد (و از آن هیچ نفهمد و بهره نبرد). آری، قومی که مثل حالشان این است که آیات خدا را تکذیب کردند، بسیار مردم بدی هستند و خدا هرگز (به راه سعادت) ستمکاران را رهبری نخواهد کرد.

- «أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (ملک: ۲۲)؛ پس آیا کسی که با صورت روی زمین می خزد هدایت یافته تر است و یا آن کس که استوار و راست قامت در صراط مستقیم گام برمی دارد؟ در تمام تمثیل های فوق، ژرف ترین معانی به شیوه ای غیرمستقیم و کاملاً مؤثر آموزش داده می شود.

امروزه متخصصان روش های روان درمانگرانه «با تمرکز بر زبان ناخودآگاه از قصه های تمثیلی به عنوان ابزاری مؤثر در آموزش و تحول دریافت های انسان ها از واقعیت بهره می بند. ارجاع تمثیل عموماً داستانی واقعی یا تخیلی است که با برقراری تداعی و پی آیند به مخاطب کمک می کند تغییری در وضعیت روحی و فکری اش ایجاد کند». (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۴۹)

مولانا به تأثیر از قرآن، در جای جای مثنوی و در مثالهای متعدد، هدف از تمثیل و افسانه را تعلیم می خواند و قصه ها را در حکم واسطه هایی برای القا و دریافت کامل پیام اصلی می داند:

واسطه شرط است بهر فهم عام

این مثل چون واسطه است اندر کلام

(مولوی، ۱۳۶۸: ۵/ ۲۲۸)

وی همچنین بیان تمثیل را ایجاد تصویری برای فهم بهتر مطلب می خواند که با آنچه که در باره قدرت و کارکرد تمثیل گفته شد و با روش های برنامه ریزان عصبی کلامی در ارائه تمثیل و قصه در امر آموزش، همخوانی دارد. از نظر مولانا، تصویرهای ایجاد شده در ذهن از رهاورد تمثیل به افرادی با هوش کمتر نیز در فهم موضوعات پیچیده یاری می رساند:

حیلت تفهیم را جهدمقل

این مثل نالایق است ای مستدل

تا که دریابد ضعیفی هوشمند

لیک تمثیلی و تصویری کنند

(همان، ۱۱۷/۶)

مؤلف کتاب تمثیل درمانگری، در رویکرد درمانگری خود برای آموزش خطاهای فکری و نقش باورهای غیر منطقی و تحریف های شناختی و افکار خودآیند استفاده از تمثیل و داستانها را بسیار موثر و مفید یافته است. زیرا به اعتقاد او «ارائه اطلاعات بدون برخورداری از یک چهار چوب و بافتار مشخص برای مراجع بی معناست و برای بکار بستن این اطلاعات در شرایط واقعی روزمره اثر پایداری در ذهن فرد ایجاد نمی کند. از نظر او توضیح خطاهای شناختی و باورهای غیرمنطقی در چهارچوب ساختمان یک قصه رسا و پر مایه از نوع قصه های هزار و یک شب، کلیله و دمنه یا مثنوی معنوی می تواند خطاها و باورهای نا کارآمد را در خصوص یک بافتار مشخص که قابل لمس و تجربه عینی است، درون سازی کند و در شرایط مشابه برون سازی نماید. (صاحبی، ۱۳۸۷: ۴۶)

همچنین شگرد قصه گویی قصه در قصه که مهمترین شیوه قصه سرایی مولاناست، الهام گرفته شده از قرآن در فرم و ساختار است و این ساختار در امر تعلیم حائز اهمیت فراوان است. زیرا «اختلالی که از این شگرد (شیوه قصه در قصه) منتج می گردد به فراموش کردن پیام که در انبوهی از اطلاعات نامنسجم و بی پیوند فرو می رود، کمک می کند و اگر القا توسط قسمت هوشیار ذهن فراموش شده باشد، امکان توجه و ستیز با آن رفع خواهد شد، در نتیجه تأثیر آن بسیار بیشتر خواهد بود. در این نوع فعالیت ناخودآگاه کارستیز را تقبل می کند و تجربه نیز چنین ثابت کرده است.» (دوسنت پل، ۱۹۹۵: ۲۱۷، به نقل از صدرزاده، ۱۳۸۹: ۵۹)

یکی از مهمترین تکنیک های اینگونه قصه گویی و تمثیل پردازی، تکنیک معنادهی است. در این روش که با تغییرات ادراکی همراه است، معنای دیگری به حادثه، فکر، احساس یا عمل داده می شود و انسان را در شرایطی قرار می دهد که با بهره گیری از این تکنیک، فرصتی برای آرامش یا شانس برای تفکر و حل مشکلات خویش بیابد. (هریس، ۱۳۸۵: ۶۸)

مولانا در مثنوی از این تکنیک بسیار استفاده می کند. یکی از موارد استفاده شایسته از این تکنیک در حکایت آن شخص که خواب دید که آنچه می طلبی از یسار، به مصر وفا شود... در دفتر ششم مثنوی است. مولوی در این داستان، در بیان سبب

Language, Literature and Culture Studies

تأخیر استجاب دعا با شگردی زیبا، علت تأخیر استجاب دعای مؤمن را، توجه و محبت خداوند نسبت به وی می‌داند و فرصتی برای امیدواری و اندیشیدن مثبت با یک پشتوانه ژرف معنوی برای مخاطبانش که در بند مشکلات فراوان هستند، فراهم می‌آورد. از سویی دیگر با ذکر تمثیل‌هایی ملموس این معنادگی را در ذهن افراد مستحکم می‌کند. وی برای پیشگیری از ناامیدی انسان از رجوع به جایگاهی که آبخور امید و تلاش اوست و استمرار ارتباط و نیایش به درگاه خداوند، معنایی عمیق تر از برآورده شدن حاجت در این حکایت ذکر می‌کند و آن التفات و محبت خدا نسبت به بنده اش می‌باشد:

حق بفرماید که نه از خواری اوست
عین تأخیر عطا یاری اوست
خوش همی آید مرا آواز او
وان خدایا گفتن و آن راز او

(مولوی، ۱۳۸۶: ۴۲۲۱/۶ و ۴۲۲۲)

سپس در تمثیلی طنزآلود، این معنای جدید را در ذهن مخاطب خویش، خوش می‌نشانند و آن حکایت نانوای زیباپسندی است که وقتی دو تن که یکی پیرزنی فرتوت و دیگری زنی زیبا و خوش اندام به او برای خرید نان مراجعه می‌کنند، وی فوراً نانی فطیر و نامرغوب به پیرزن می‌دهد و می‌گوید: بگیر و برو. اما زن خوش سیما را معطل می‌کند تا از دیدن او لذت ببرد:

هم بدین فن داردارش می‌کند
وز ره پنهان شکارش می‌کند
که مرا کاریست با تو یک زمان
منتظر می‌باش ای خوب جهان
بی مرادی مؤمنان از نیک و بد
تو یقین می‌دان که بهر این بود

(همان: ۴۲۳۵/۶ و ۴۲۳۷)

زرین کوب، همچنین معتقد است که «گویندهٔ مثنوی ضمن نقل اینگونه قصه‌ها و تمثیل‌ها به هیچ وجه نمی‌خواهد مثل یک قصه‌پرداز حرفه‌ای یا یک قصه‌نویس عادی در خواننده حالت انتظار و هیجان ناشی از تعلیق خاطر ایجاد کند، می‌خواهد به او آرامش تلقین کند و با تلقین این آرامش که از قبول مدعای او ناشی است، روح او را از هیجان و تزلزل رهایی می‌دهد تا ادراک آن چه وی آن را حقیقت می‌خواند، برایش ممکن شود. (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۷۰)

مولوی از این تکنیک در اولین حکایت دفتر چهارم: حکایت آن عاشق که از عسس گریخت در باغی مجهول... نیز بهره می‌گیرد. در این حکایت که در فصل انتهایی دفتر سوم شروع شده بود و در دفتر چهارم تکمیل می‌شود، مولوی داستان عاشقی را تعریف می‌کند که عاشق زنی زیبا می‌شود و این عاشق، خواب و خور را از وی درمی‌رباید و با اینکه نامه‌های بسیاری به او می‌نویسد، اما حسادت قاصد و عواملی دیگر سبب می‌شود که پیامهای وی، آنگونه که هست، به معشوقش نرسد. تا اینکه شبی از ترس داروغهٔ شهر که او را دزد و مجرم پنداشته است، سراسیمه به باغی می‌گریزد و در آنجا معشوق خویش را می‌یابد. با این وصال، معنای تعقیب و گریز مجرمانه و مکروه در نزد عاشق، تغییر می‌یابد و به دعا کردن در حق عسس می‌پردازد:

پس قرین می‌کرد از ذوق آن نفس
با ثنای حق، دعای آن عسس

(همان، ۵۵/۶)

مولانا با بیان این تمثیل می‌خواهد بگوید که بسیاری از کنش‌های اطراف ما؛ اموری نسبی هستند و ما با تغییر نگرش خویش یا تغییر موقعیت‌های خود می‌توانیم بر کمبودها و اشکالات اندیشگانی و حتی عینی زندگی فایق شویم:

بر همه زهر و بر او تریاق بود
پس بد مطلق نباشد در جهان
در زمانه هیچ زهر و قند نیست
که یکی را پا دگر را بند نیست
زهر مار، آن مار را باشد حیات
نسبتش با آدمی باشد ممات

(همان، ۶۴-۷۳)

Language, Literature and Culture Studies

استعاره به خاطر انتزاعی بودن حوزه مذهب، از فراوانی بالایی در قرآن کریم برخوردار است. تا چندی پیش و قبل از پیدایش زبان‌شناسی شناختی، استعاره بیشتر به عنوان رویکردی برای زیبایی‌آفرینی و روشی برای ابداعات هنری قلمداد می‌شد، اما با طرح نظریه استعاره مفهومی، استعاره، ابزاری برای تفکر و اندیشه به شمار رفت که در سراسر زندگی بشر جریان دارد و به کمک آن بسیاری از مفاهیم انتزاعی مفهوم‌سازی می‌شوند.

قرآن کریم، مفاهیم انتزاعی و مجرد را با ساز و کارهای هنری، مفهوم‌سازی می‌کند. به عنوان نمونه استعاره در سراسر گفتمان قرآن در سوره بقره حضور دارد و ابزاری است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی چون زندگی، زمان، فهمیدن، انفاق و ... مفهوم‌سازی می‌شوند و معمولاً قلمروهای مبدأ از حوزه‌های ملموس و مرتبط با زندگی بشر انتخاب شده‌اند. (صبحی و دیگران، ۱۳۹۵:۸۵)

باتوجه به این که در استعاره مفهومی، نظام منسجمی از مفاهیم استعاری سازمان یافته وجود دارد که به ما امکان می‌دهد تا جنبه‌ای از یک مفهوم را در چارچوب مفهومی دیگر درک کنیم، لاجرم جنبه‌های دیگر آن مفهوم را پنهان خواهد ساخت. به این ترتیب، در حالی که مفهوم استعاری به ما این امکان را می‌دهد تا توجهمان را بر جنبه‌ای از یک مفهوم معطوف سازیم؛ می‌تواند مانع از آن شود که ما به جنبه‌های دیگر آن مفهوم، که با آن استعاره ناسازگار هستند توجه کنیم (Lakoff & Jhonson; ۲۰۰۳:۱۰).

شیوه استعاره پردازی در مثنوی، شباهت بسیاری به روش استعاره پردازی در قرآن در ساختار و محتوا دارد. مولوی در داستان قصه آبگیر و سه ماهی که از کلیله اخذ کرده است (فروزانفر، ۱۳۶۲: ۱۴۲-۱۴۳) به شیوه‌ای تمثیلی از سه گروه افراد عاقل و غافل صحبت می‌کند و با فراهم آوردن موازی‌های تمثیلی در کنار ضروریات عینی، مهارت‌هایی را به شکلی غیر مستقیم از طریق درگیر کردن ناخودآگاه مخاطب به آن‌ها تعلیم می‌دهد که از شیوه‌های معمول در استعاره‌های قرآنی است.

وی با آوردن استعاره ماهی و آب و ترسیم تصویر دیرآشنای حیات بخشی آب برای زندگی این موجود و همه موجودات دیگر، صورت‌هایی پنهان را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند. حال اگر استعاره را از نظر طرفداران علوم شناختی تعریف و داستان را بر این اساس تبیین کنیم، همسو با محققان شیوه عصبی کلامی گامی برداشته ایم. زیرا در هردوی این شیوه‌ها رفت و برگشتی میان تجربیات عینی و انتزاعیات ذهنی بر اساس پردازش‌های مغزی ما انجام می‌گیرد.

بعد از اینکه در پایان داستان امیرکردن رسول علیه السلام جوان هذیلی را ... از علامت‌های عاقل تمام و نیم عاقل و شقی مغرور سخن می‌رانند، به بیان این تمثیل می‌پردازد. اجزای اصلی این تمثیل آبگیر و ماهی و صیاد و دام هستند که در گفتمان ادب فارسی معناهای تمثیلی و نمادینی را در ادب فارسی و ادبیات جهانی با خود حمل کرده‌اند.

از سویی دیگر این تمثیل در بستری نمادین روی داده است و آن نماد آب است که در فرهنگ نمادها، معانی نمادین آب در سه مضمون اصلی خلاصه شده است: چشمه حیات، وسیله تزکیه و مرکز زندگی دوباره که با هدف مولانا در معرفی نشانه‌های این سه گروه، پیوندی مرتبط و در عین حال نهانی دارد.

برگذشتند و بدیدند آن ضمیر

چند صیادی سوی آبگیر

ماهیان واقف شدند و هوشمند

پس شتابیدند تا دام آورند

(مولوی، ۱۳۶۸: ۴/۴: ۲۲۰)

ضمیر در این بیت به معنای پوشیده است و منظور مولانا، ماهیانی است که در آن برکه پنهان بودند. از سویی خود این کلمه مخاطب را با معنای ضمیر انسان که محل اندیشه‌های ژرف است پیوندی نهانی می‌زند و او را برای تعمقی آرام آماده می‌کند.

این معنا با دانستن مفاهیم نمادین دام در سیر اصلی تمثیل بخوبی پیش می‌رود. دام در روانشناسی به عنوان نماد عقده‌هایی است که باعث سرگشتگی در زندگی درونی و بیرونی می‌شود. (شوالیه و گربران، ۱۳۸۲: ج ۲/۱۵۸)

Language , Literature and Culture Studies

در این تمثیل ماهی عاقل در حکم سالک راه انسان هوشیار با انتخاب راهی که نامطلوب و سخت است (ترک نفسانیات و تعلقات شخصی) بر سرگشتگی‌ها و کنش‌های و عقده‌های خود فائق می‌شود. مخاطب با شنیدن رهایی ماهی از دام تعلقات که نهایتاً منجر به نابودی او می‌شود، حس رهایی و شعفی را در می‌یابد که در پیوندی با ناخودآگاه وی، عوامل تشویق را در جهت گام برداشتن برای رهایی از پیوندها و وابستگی‌ها و لذت‌های مهلک برایش فراهم می‌آورد.

در لایه دوم، دام در تمامی جلوه‌های نمادین خود، به عنوان وسیله‌ای مقدس برای جذب نیروهای معنوی ملحوظ شده است. (همان)

مولانا به این منظر هم پرداخته است وقتی که مخاطب را به گذر از مراتب سطحی هستی دعوت می‌کند:

از دم حب الوطن بگذر مایست
که وطن آن سوست، جان این سوی نیست

(مولوی، ۱۳۶۸: ۲۲۱/۴)

این بیت نشان می‌دهد که در این تمثیل از برکه و دام و ماهی، می‌خواهد مفاهیمی والاتر ارائه دهد. چنانکه در قرآن نیز منظور از قصه گویی و تمثیل و استعاره پردازي بیان مفاهیم متعالی برای تعلیم و هدایت بشر به سوی رستگاری است.

نتیجه گیری

در این پژوهش به معرفی برخی از جلوه‌های تأثیر پذیری یکی از شاعران و عارفان مسلمان ایرانی که در گستره تمثیل اسلامی نیز فردی بنام و مشهور است؛ جلال الدین محمد مولوی بلخی؛ پرداخته شد و نشان داده شد که وی بسیار تحت تأثیر روش تعلیمی قرآن از منظر ساختار و محتوا بوده است که بخاطر همین اثرپذیری فراوان از قرآن، مثنوی وی را قرآن فارسی نام نهاده‌اند. از جمله تأثیر پذیری های مولوی از قرآن شیوه قصه‌گویی، تمثیل، شیوه گفت و گو، پند و اندرز، موعظه، و ارشاد و راهنمایی، تنبیه و تشویق و تخدیر و ... است که از آنها به عنوان مقوله‌ها و روش‌های مهم تعلیم و تربیت یاد کرده شد. از منظری ویژه، در این پژوهش به توضیح شیوه تمثیل پردازي و استعاره سازی قرآن و الهام گیری مولوی از این شیوه پرداخته شد و براین نکته پافشاری شد که منظور از قصه و تمثیل بیان اهداف متعالی و القای مؤثرتر آموزه های اخلاقی و انسانی است.

منابع

- قرآن مجید
- بصیری، صادق و گلناز امجدی (۱۳۹۱)، روش های تعلیم و تربیت در متون ادب فارسی، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال چهارم، شماره یازدهم، صص ۶۷-۹۶.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰)، در سایه آفتاب، تهران: سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۸۰)، پرتوهای قرآن و حدیث در ادب فارسی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲)، نردبان شکسته، تهران: سخن.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳)، بحر در کوزه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)، مثل های آموزنده قرآن در تبیین پنجاه و هفت مثل قرآنی، قم: مؤسسه امام صادق (ع)
- سعادت، اسماعیل و دیگران (۱۳۸۶)، دانشنامه زبان و ادب فارسی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی
- سلیمی، حسین (۱۳۸۹)، کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی، فصلنامه رشد آموزش مشاور مدرسه، دوره پنجم، شماره چهارم، تابستان، صص ۴۶-۴۸.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۲)، فرهنگ نمادها، ترجمه و تحقیق سودابه فضایی، تهران، انتشارات جیحون.
- شریعتمداری، علی (۱۳۵۱)، فلسفه تعلیم و تربیت، اصفهان، ثقفی.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۸۵)، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صاحبی، علی (۱۳۸۷)، تمثیل درمانگری (کاربرد تمثیل در بازسازی شناختی)، تهران، انتشارات سمت.
- صباحی گراغانی، حمید (۱۳۹۵) و احمدرضا حیدریان شهری و عبدالرضا محمد حسین زاده، بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره (رویکرد زبان شناسی شناختی)، نشریه ادب و زبان، شماره ۳۹، صص ۸۵-۱۰۸.
- صدر زاده، ماندانا (۱۳۸۹)، نقش قصه های تمثیلی در تعلیم و تربیت، فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی، صص ۵۶-۷۲.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۶۲)، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مشایخی، شهاب الدین (۱۳۸۱)، اصول تربیت از دیدگاه اسلام، قم، حوزه و دانشگاه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، مثال های زیبای قرآن (امثال القرآن)، قم، نسل جوان.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۶)، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، تهران: امیر کبیر.
- Lakoff, G & Johnson, M. (۲۰۰۳), "Metaphors We Live By", Chicago and London: The University of Chicago Press.

Introducing the effects of Quranic education On Rumi and the allegorical pattern of the Masnavi

PhD. Farideh Davoudy Moghadam
Associate Professor of Shahed University
fdavoudy@gmail.com

Abstract

The Holy Quran, as a complete source of knowledge about the human needs from the very beginning, has been widely appreciated by the scholars and scientists of Islamic civilization and in the education of human beings, there are methods consistent with the nature of mankind, which is included in various manifestations and techniques in this enormous text.

Due to the completeness of this divine source, many of the profound thinkers in the field of knowledge and wisdom have focused on it and have benefited from them in order to perfect their ideas and influence their teaching doctrines.

One of the most famous Iranian Muslim poets and mystics, who have been influenced most by the method of teaching the Quran in terms of structure and content, is Jalal al-Din Muhammad Balkhi, who due to this great influence of the Qur'an called his Masnavi Quran Ajam.

Hence, the focus of this research is on the influence of Jalal al-Din Muhammad Balkhi, known as Molavi, on the Quran in various fields, and his extensive use of this healing source in inducing his teachings, especially in the field of allegory.

Keywords: Quran, education, allegory, Rumi, Masnavi.